

# حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران

♦ دکتر محمدرضا بندرچی  
(استادیار دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری)

♦ قسمت اول



علم حقوق به عنوان دانشی که محور بحث آن حق است، همانند علوم دیگر به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود. یکی از این رشته‌ها، «حقوق اساسی» است. حقوق اساسی بخشی از «حقوق عمومی» بوده که از شکل حکومت و سازمان‌های دولتی و حدود حقوق و تکالیف دولت در برابر ملت بحث می‌نماید.<sup>(۱)</sup> البته این تعریف ناظر به حقوق اساسی مدون و مکتوب است که به صورت مجموعه‌ای (constitution law) درآمده و قانون اساسی نام می‌گیرد.

یکی از مباحث مهم حقوق اساسی، بحث حقوق شهروندان است که در آن از مجموعه حقوقی که ملت به معنای اعم آن (خارجی و تبعه) داراست و دولت پاسدار آن است، صحبت می‌شود. پایه اساسی و منبع مهم حقوق اساسی ایران، قانون اساسی آن است که اصل‌های متعددی در آن مربوط به حقوق و تکالیف شهروندان و دولت می‌باشد. در این مقاله، ما با دقت در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به بررسی حقوق و آزادی‌های شهروندان در حقوق اساسی پرداخته و آن را در مبحث آزادی‌ها و حقوق مورد بحث قرار داده و ملی آن بیان این دو مقوله را بررسی خواهیم نمود.

## الف. تعریف شهروند

شهروند یا "Citizen"، به انسانی می‌گویند که در شهر ساکن است و از حقوق و مزایای مدنی مطابق قانون بهره‌مند می‌شود؛ و به تعبیری دیگر، شهروندی یا "Citizenship"، حالت انسانی است که از آن حقوق و مزایای مزبور برخوردار است، هرچند که در دولت شهر نباشد و در کشور ساکن باشد. در این حالت، مترادف "تبعه کشور" به کار می‌رود.<sup>(۲)</sup>

در دموکراسی‌های یونان قدیم، فقط عده معدودی حق شهروندی داشتند و بقیه جمعیت مثل زنان و بردگان و خارجی‌ها، فاقد حقوق شهروندی بودند. در روم هم وضع این‌گونه بود؛ بعدها حق شهروندی به همه سکنه آزاد امپراتوری داده شد، ولی درجات شهروندی یکسان نبود. در زمان ژوستینی نین درجات شهروندی از بین رفت. در حکومت اسلامی، در زمان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز موالیان، یعنی بردگان تحت ولایت افراد، از بسیاری حقوقی که آزادگان داشتند

محروم بودند؛<sup>(۳)</sup> ولی امروزه با نفوذ حقوق مدرن و تلقی‌های جدید، شهروندی مفهوم وسیعی یافته است.

## ب. آزادی‌های شهروندان

در بند "۶" اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (که اختصاص به تشریح پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران دارد) انسان دارای کرامت و ارزش والا شناخته شده و او را موجودی آزاد و مسئول دانسته‌اند.

از نظر منطق حقوقی، واژه "انسان" مطلق است و این عدم تقیید، باعث می‌شود که تمام انسانها اعم از خارجی و ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان، زن و مرد در حوزه شمول بند یادشده قرار گیرند. بنابراین، از دیدگاه مبانی قانون اساسی ایران، هر انسانی فی نفسه دارای کرامت و ارزش است؛ همان‌گونه که در قرآن کریم نیز با تعبیر «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء- ۷۰) از این موضوع یاد شده است. پس انسان بودن فی نفسه دارای ارزش و قدر است و همراه آن آزاد بودن نیز از ویژگی‌های انسان شمرده شده است. یعنی

هر انسانی هم کریم است و هم آزاد و شاید بتوان گفت که آزادی نتیجه کرامت انسان است و شاید اگر انسانیت فاقد ارزش بود، آزادی او معنا نداشت؛ همچنان که حیوانات به خاطر اینکه فاقد کرامت‌اند، از نعمت آزادی نیز برخوردار نیستند؛ ولی این آزادی همراه با مسئولیت است، چنانچه در حقوق موضوعه نیز انسان هم دارای حق و هم دارای تکلیف شمرده شده است. یعنی اگر انسان، آزاد شمرده می‌شود، در ازای آن دارای مسئولیت نیز هست و اگر بخواهد فقط به آزادی خویش متکی باشد و از بار مسئولیت شانه خالی کند، به موجودی لاقید تبدیل شده که نتایج سوء آن دامنگیر خودش نیز خواهد شد و اگر فقط ملزم به ادای مسئولیت در برابر حاکم باشد، به استبداد و در زنجیر شدن منتج می‌شود که هیچ یک مطلوب خالق او نیست.

به همین دلیل است که در بخش (ج) همین بند "نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری" یکی از راههای برقراری کرامت بخشیدن به انسان و آزادی او شمرده شده است و متعاقب آن در بند "۷" اصل سوم: «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» نیز از راههای ایجاد ارزش و آزادی انسان قرار داده شده است.

بدین ترتیب، می‌بینیم که موضوع آزادی توأم با مسئولیت انسان نه در بخش‌های فرعی، بلکه در مهم‌ترین بخش قانون اساسی که به تبیین پایه‌های نظام حکومت اختصاص دارد، بیان شده است و این، خود بیانگر اهمیت آزادی انسان و نفی استبداد می‌باشد؛ به حدی که قانونگذار مجدداً در اصل نهم به این

در جمهوری اسلامی ایران، مانند همه کشورهای دنیا، زبان رسمی و مشترکی وجود دارد که زبان و خط فارسی است و این برای آن است که تفرقه و تعدد زبان و خط رسمی موجب بروز مشکلات در مکالمات و مکاتبات رسمی و غیره می‌شود، و این امر دلیل برتری زبان فارسی بر زبانی دیگر نیست و به علت اکثریت داشتن فارسی زبان‌ها و نیز ابتنای انسانی و بقای ایران بر زبان فارسی انتخاب شده است

موضوع تصریح کرده است و ضمن آن «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور را از یکدیگر تفکیک ناپذیر دانسته» و حفظ آنها را وظیفه دولت و همه ملت می‌داند و این موضوع به قدری مهم تشخیص داده شده که صراحتاً اعلام نموده: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.» به عبارتی دیگر، می‌توان گفت استقلال و تمامیت ارضی برای رعایت حقوق شهروندی، از جمله آزادی‌های مشروع نیز در گرو استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌باشد، و این دو با هم معیت دارند و نمی‌توان یکی را بدون وجود دیگری فرض نمود؛ چرا که در این صورت فلسفه وجودی حاکمیت از بین می‌رود. وجود آزادی‌های مشروع و لزوم تأمین آن، به قدری مهم است که طبق اصل هفتادونهم: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است» و حتی در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن نیز نمی‌توان به برقراری حکومت نظامی اقدام کرد. منتها چون در بعضی از موارد ممکن است استقلال و امنیت مردم به خطر افتد که نتیجه آن از بین رفتن تمام حقوق شهروندان خواهد بود: «در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.» از بررسی این اصل برمی‌آید که ایجاد

محدودیت قانونی در کشور، موقتی و آن هم بر اساس رأی نمایندگان ملت خواهد بود. به عبارت دیگر، توافق ملت برای ایجاد این محدودیت‌ها لازم است که این اعلام اراده از طریق مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد.

### فروعات اصل آزادی

#### الف- آزادی دین و مذهب

در جمهوری اسلامی ایران، برخلاف کشورهای مبتنی بر نظام لایبیک، حقوق موضوعه، مبتنی بر حقوق اسلام است. به همین دلیل کیش اسلام، دین رسمی کشور و مذهب جعفری اثنی‌عشری هم، مذهب رسمی آن شناخته شده است؛ ولی این امر به معنای نفی و عدم احترام به عقاید دیگر نیست. به همین دلیل، مطابق اصل دوازدهم: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و

در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب، اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود»

علاوه بر مسلمانان، غیر مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی غیر مسلم نیز از آزادی دینی برخوردارند؛ چنان که طبق اصل سیزدهم قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» و امروزه دادگاههای ایران در امور احوال شخصیه مذاهب اسلامی و غیر اسلامی، طبق دستورات دینی خود آنها عمل می‌کنند و چنانچه در این امور تردیدی باشد، از مراجع مذهبی آنان استفتاء خواهد شد.

آزادی دینی به قدری مهم است که قانونگذار مجدداً در اصل چهاردهم تصریح کرده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند»

**در بند "۶" اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (که اختصاصی به تشریح پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران دارد) انسان دارای کرامت و ارزش والا شناخته شده و او را موجودی آزاد و مسئول دانسته‌اند.**

**از نظر منطق حقوقی، واژه "انسان" مطلق است و این عدم تقیید، باعث می‌شود که تمام انسانها اعم از خارجی و ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان، زن و مرد در حوزه شمول بند یادشده قرار گیرند**

## در جمهوری اسلامی ایران، برخلاف کشورهای مبتنی بر نظام لاییک، حقوق موضوعه، مبتنی بر حقوق اسلام است. به همین دلیل کیش اسلام، دین رسمی کشور و مذهب جعفری اثنی عشری هم، مذهب رسمی آن شناخته شده است؛ ولی این امر به معنای نفی و عدم احترام به عقاید دیگر نیست

تنها استثنایی که بر این آزادی و تکلیف وارد شده و به عبارتی به اصل چهاردهم تقیید وارد کرده، افرادی اند که بر ضرر اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام می نمایند. یعنی اصل بر حفظ حرمت و حقوق همه مردم است و محدود کردن آن امری استثنایی بوده و تنها به موارد خاص خود محدود خواهد بود، که البته آن نیز می تواند به اراده افراد غیرمسئول وابسته باشد؛ بلکه باید در نزد دادگاه صالح، ثابت شود و طبق اصول مسلم حقوقی در مراد استثنایی باید به قدر متیقن عمل نمود و از تفسیر موسع خودداری کرد.

**ب- آزادی استفاده از زبان محلی و قومی**

در جمهوری اسلامی ایران همانند همه کشورهای دنیا، زبان و خط رسمی و مشترکی وجود دارد که زبان و خط فارسی است و این برای آن است که تفرقه و تعدد زبان و خط رسمی موجب بروز مشکلات در مکالمات و مکاتبات رسمی و غیره می شود، و این امر دلیل برتری یک زبان بر زبانی دیگر نیست و به علت اکثریت داشتن فارسی زبان ها و نیز ابتدای اساس و بقای ایران بر زبان فارسی انتخاب شده است؛ ولی با این همه، طبق اصل پانزدهم: «استفاده از زبان های محلی و قومی در

مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی، آزاد است.»

### ج- آزادی عقاید

بر اساس اصل بیست و سوم: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

### د- آزادی مطبوعات و نشریات

بر اساس اصل بیست و چهارم: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند» و چون این اصل به طور کلی بیان شده و موارد اخلاص به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باید تفصیلاً بیان شود، این امر بر عهده قوانین عادی قرار داده شده است که بر اساس آرای نمایندگان مردم در مجلس، موارد مقید کننده این اصل بیان خواهد شد. پس می بینیم که در این مورد نیز اصل بر آزادی است و تقیید آن استثنایی و موکول به رأی غیرمستقیم مردم شده است.

### هـ- آزادی احزاب و انجمن ها

طبق اصل بیست و ششم: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده، آزادند»؛ ولی از آنجایی که

هیچ گاه آزادی ها نمی تواند بی قید و شرط باشد، چرا که به هرج و مرج مبدل خواهد شد، ضمن این اصل، قانونگذار تصریح کرده است: «مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند»؛ چرا که اگر کسی بخواهد با تشکیل گروه و حزب، به مبانی اساسی نظام خدشه وارد کند، امری خلاف خواهد بود و نباید نسبت به آن بی تفاوت بود.

### و- آزادی اجتماعات و راهپیمایی ها

در قانون اساسی ما، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح آزاد است و تنها قید محدود کننده آن، عدم اخلاص به مبانی اسلام می باشد که آن هم بر عهده مقامات صالح قانونی است و نمی تواند بدون مبنا و بر اساس نظرات شخصی اعمال گردد.

### ز- آزادی شغل

انتخاب شغل بر اساس تمایلات شخصی، حق هر انسان است؛ چنان که در اصل بیست و هشتم آمده: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند». پس هیچ کس را نمی توان مجبور به انتخاب شغل خاصی کرد و تنها قیدی که بر این آزادی وارد شده، این است که شغل انتخابی نباید با مبانی اسلامی (مثل شراب فروشی، آدم کشی و...) یا مصالح عمومی (مثل فروش مواد مخدر، اسلحه و) یا حقوق دیگران (که باعث تضییع حق افراد دیگر می شود) منافات داشته باشد.

### ح- آزادی اقامت

هر انسانی آزاد است در هر نقطه ای که مایل باشد اقامت گزیند. بدین ترتیب طبق اصل سی و سوم: «هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع

یا به اقامت در محلی مجبور ساخت». ولی از آنجایی که ممکن است در موارد استثنایی سکناى شخصی در محلی خاص موجب اخلال در نظم عمومی باشد یا برای مجازات و بازداشتن مجرمی از ارتکاب جرم مجدد، دور کردن وی از محل اقامتش ضروری باشد، قانونگذار اجازه داده تا با رأی مردم که از طریق مجلس شورای اسلامی اعمال می‌گردد، این موارد استثنایی مشخص شود و خارج از این محدوده قانونی نمی‌توان هیچ فردی را از اقامت در محلی ممنوع یا به سکونت در

نقطه‌ای مجبور کرد.

### ط- آزادی تابعیت

معمولاً هر فردی تابعیت کشور خاصی را دارد و اصولاً فرض فرد بدون تابعیت مشکل است. بدین ترتیب، هر کسی که قانوناً تبعه ایران محسوب شود، آزاد است از این تابعیت خارج شده و به تابعیت کشور دیگری درآید و اجبار او به بقای تابعیت ایران با اصل چهل و یکم قانون اساسی منافات دارد.

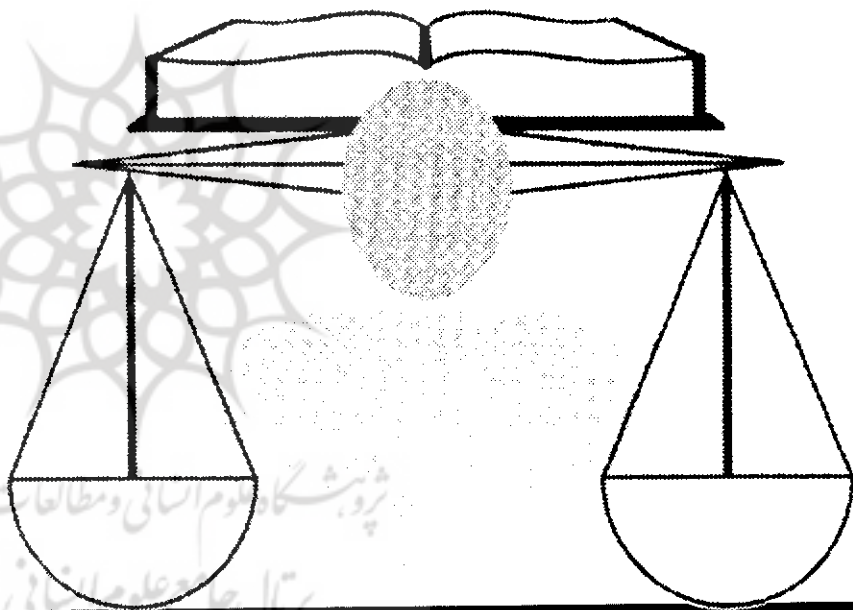
### ج- حقوق شهروندان

حق که در حقوق خارجی از آن به

(right) تعبیر می‌شود، در لغت به معنای واقع و مطابق حقیقت و نفس الامر است<sup>(۴)</sup>؛ اما در علم حقوق عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی به حکم قانون داشته باشد.<sup>(۵)</sup> به عبارتی دیگر، حق عبارت از آن توانایی است که قانون به اشخاص اعطا کرده تا به موجب آن بر شخص یا مال یا موضوعی سلطه داشته باشند. بدیهی است این حق را همان گونه که قانون اعطا می‌کند، می‌تواند پس هم بگیرد.

در حقوق اسلامی، مرجع حق، خداست. بنابراین، یکی از صفات پروردگار، حق است. حق در مقابل تکلیف است و هر کسی که حقی دارد، لاجرم تکلیفی هم بر عهده دارد و فقط خداوند است که حق مطلق است و تکلیفی ندارد.

ادامه دارد



### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مبسوط در ترمینولوژی حقوق، دکتر محمد جعفر لنگرودی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، جلد سوم، ص ۱۷۱۸.
- ۱- همان مدرک، ص ۲۳۱۷ به بعد.
- ۲- تاریخ ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۹۲.
- ۳- المنجد فی اللغة و الاعلام، اب لويس معلوف، بیروت، ۱۹۹۱، واژه حق.
- ۴- مبسوط در ترمینولوژی، جلد ۳، ص ۱۶۶۹-.
- ۵- مقدمه علم حقوق، دکتر ناصر کاتوزیان، صفحه ۱۴۳.

